

واکاوی مؤلفه‌های روایی داستان‌های قرآن کریم

علی اصغر حبیبی*: استادیار، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه زابل
 مجتبی بهروزی: مربی، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه زابل
 ابراهیم خلیفه: دانش آموخته‌ی کارشناسی ارشد، گروه ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه زابل

دوفصلنامه تخصصی پژوهش‌های میان رشته‌ای قرآن کریم
 سال دوم، شماره دوم، تابستان و پائیز ۱۳۹۱، ص ۳۷-۴۹
 تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۰/۱۰/۲۶

چکیده

یکی از کارآمدترین روش‌های جذب مخاطب جهت تأثیرگذاری بیان موضوع، پیام و درونمایه‌ی مدنظر در قالب داستان است. قرآن کریم به عنوان کتابی آسمانی که برای عبرت‌دهی، ارائه راهکارهای تربیتی، بیان آموزه‌های دینی، هدایت‌گری و... بر پیامبر خاتم(ص) نازل گردیده و بخش عمده آن به روایت سرگذشت واقعی ملت‌ها و اقوام و اشخاص اختصاص دارد، شیوه داستانی را نه بعنوان هدف، بلکه به عنوان ابزاری کارآمد در بیان آموزه‌های خود برگزیده است؛ در این روند به علت آنکه هدف قرآن از داستان‌سرایی سرگرمی نیست، قرآن کریم با بهره‌مندی از عناصر روایی(مقدمه، گره‌افکنی، بحران‌زایی، کشمکش، گفتگو، شخصیت‌پردازی و...) شیوه‌ای خاص و منحصر بفرد از بیان روایی با هدف عبرت‌دهی و هدایت‌گری اتخاذ کرده است.

در این مقاله با هدف واکاوی ابعاد گوناگون داستان‌های قرآنی و کنکاش در اهداف و شیوه‌های پردازش آن‌ها، با ذکر نمونه‌هایی به تحقیق در جوانب مختلف روایی(فنی، موضوعی و معنایی) داستان‌های قرآن پرداخته شده و با مقایسه آن با اصول داستان‌سرایی، روش یگانه روایت‌گری قرآن مورد بررسی قرار گرفته است. در نهایت این نتیجه حاصل گردید که علی‌رغم تفاوت اساسی هدف داستان‌پردازی قرآن با آنچه در ادبیات داستانی مدنظر است، مؤلفه‌های روایت‌گری و عناصر داستانی در قرآن از پردازشی مطلوب و بافت و ساختاری هنرمندانه برخوردار است و روش ویژه‌ای را در روایت‌گری که منحصر به قرآن است ارائه می‌دهد.

کلید واژه‌ها: قرآن، داستان، شخصیت‌پردازی، پیرنگ، گفتگو

مقدمه

یکی از شیوه‌های هنری مؤثر در القاء آموزه‌های دینی و پیام‌های قرآن کریم، شیوه روایت‌گری و بهره‌گیری از داستان است. داستان‌هایی که قسمت عمده آن اختصاص به تاریخ انبیاء و سرگذشت امم پیشین و حوادث عبرت‌آموز گذشته دارد.

اما باید دانست که قرآن کریم کتاب قصه‌گویی نیست که فقط رویدادهای تحقق یافته را برای اطلاع از رویدادها بیان کند، بلکه منظور خداوند از بیان داستان‌ها و رویدادها، شناساندن ابعاد گوناگون انسان و متوجه ساختن مردم به قوانین ثابت و پایدار، مانند کنش و واکنش، مقدمه و نتیجه و محاسبه‌ی قانونی در شئون زندگی است. مردم با این شناخت می‌توانند از روی تجربه و بصیرت، بنای حیات معقول خود را استوار کنند. [۱]

قدر مسلم، کاربرد مؤلفه‌های گوناگون روایی در قرآن کریم در حکم وسیله و ابزاری برای ارائه و بیان اهداف نهفته در کلام وحی است، یعنی؛ حقایق دینی و اصلاح اوضاع بشر، زیرا قرآن کتاب هدایت، تعلیم و تربیت است و به هیچ وجه هدف غایی آن بیان یک ماجرا یا رویداد بطور کامل نیست، از این جهت در نقل قصه‌های قرآنی، ماجرای محوری داستان، به طور پیوسته گزارش نشده، بلکه بخش‌هایی از قصه را بر می‌گزیند که هدایت‌گر باشد. به همین دلیل، داستان‌های وارده در قرآن کریم در راستای هدف سوره قرار دارد. از طرفی، داستان‌های قرآن کریم صد در صد با آنچه در ادبیات داستانی تحت عنوان داستان کوتاه یا رمان مطرح است، منطبق نیست. لکن باید مدنظر داشت؛ با قدری تسامح، قصه‌های قرآنی، از بسیاری از جنبه‌ها و عناصر داستانی متعارف در ادبیات داستانی برخوردارند و بطور کلی می‌توان اکثر داستان‌های قرآنی را نوعی داستان کوتاه قلمداد نمود (مانند داستان‌های: حضرت زکریا، ایوب، هود، صالح، اسماعیل، یونس و...) و در مواردی داستان بلند و یا همان رمان (مانند داستان‌های: حضرت ابراهیم، موسی، یوسف و سلیمان(ع)).

پیشینه تحقیق

داستان‌های قرآن بارها از جانب پژوهشگران مورد بررسی قرار گرفته است؛ اما در زمینه تحلیل هنری- ادبی این داستان‌ها با تکیه بر اصول روایت و داستان، پژوهش‌های کمتری صورت پذیرفته است که این نوشتار در ادامه و تکمیل کننده آن پژوهش‌ها می‌باشد، پژوهش‌هایی همچون: «اللفن القصصی فی القرآن الکریم» از محمد احمد خلف الله، «التصویر الفنی فی القرآن» از سید قطب، «مؤلفه‌های زمان

و مکان روایی در قصص قرآنی» از ابوالفضل حری، «روش قرآن در طرح وقایع و سرگذشت‌های تاریخی» از مجید معارف، «جلوه‌های هنر قرآنی» از لیلا قبرانی، «جلوه‌های نمایشی قصه‌های قرآن» از ولی الله شالی، «مبانی نقد داستان از دیدگاه قرآن» از زهرا علیزاده، «تحلیل عناصر ادبی و هنری داستان‌های قرآن» از خلیل پروینی، «جلوه‌های هنری داستان‌های قرآن» از محمود بستانی و...

انواع داستان در قرآن: داستان‌های قرآن بر ۳ نوع است:

۱- داستان‌های پیامبران که در برگرفته مراحل دعوت، معجزات آنان، موضع‌گیری‌های مخالفان و سرانجام مؤمنان و تکذیب‌کنندگان است؛ شمار این پیامبران ۲۵ نفر است که عبارتند از: حضرت آدم، نوح، ادریس، ابراهیم، اسماعیل، اسحاق، یعقوب، یوسف، لوط، هود، صالح، شعیب، موسی، هارون، داود، سلیمان، ایوب، ذوالکفل، یونس، الیاس، الیسع، زکریا، یحیی، عیسی(ع) و حضرت محمد(ص) [۲] این داستان‌ها چندین مرتبه تکرار و در هر سوره داستان کاملی از آنها ارائه نمی‌گردد -بجز مواردی اندک همچون حضرت یوسف(ع) در سوره یوسف و بدین جهت «احسن القصص» نامیده شده است- و در هر مرتبه، بعد خاصی از شخصیت ارائه می‌گردد.

همان‌طور که اشاره شد اکثر داستان‌های قرآنی مربوط به پیامبران است که در این بین، به ترتیب ابتدا داستان حضرت موسی(ع) و قوم بنی اسرائیل و فرعونیان است، پس از آن، داستان حضرت ابراهیم(ع) و داستان‌های حضرت عیسی(ع) و مادرش حضرت مریم(س) پربسامدترین‌ها هستند.

۲- داستان‌های مربوط به افراد و رویدادهای گذشته؛ مانند داستان طالوت و جالوت، فرزندان آدم، اصحاب کهف، قارون، اصحاب اخدود، اصحاب فیل و... که این داستان‌ها غالباً بیش از یک مرتبه تکرار نمی‌شوند.

۳- داستان‌های مربوط به رویدادهایی که در زمان پیامبر(ص) واقع شده؛ مانند جنگ احد و بدر در سوره آل عمران، جنگ حنین و تبوک در سوره توبه، جنگ احزاب در سوره احزاب، هجرت به مدینه و...

اهداف قرآن کریم از قصه‌گویی

بطور کلی می‌توان مهم‌ترین اهداف قرآن از داستان‌گویی را چنین بیان نمود:

۱- یکی از اصلی‌ترین اهداف داستان‌های قرآنی؛ عبرت‌دهی از گذشتگان به آیندگان و مخاطبان خود است. لذا قرآن کریم

مقدمه روایت دیدن خواب، توسط یوسف برای پدر آغاز می‌شود و با آغاز بحران و درگیری روایی در ادامه رویدادها در پیرنگی هنری و استوار ادامه می‌یابد تا به نقطه اوج که همان رویدادهای قصر عزیز مصر است می‌رسد و در نهایت با نزدیک شدن به پایان داستان گره‌گشایی حاصل شده و تعبیر آن خواب اولیه نقطه پایانی داستان می‌شود.

همچنین در داستان اصحاب کهف نیز به شیوه داستان یوسف(ع) روند پیرنگ با مقدمه آغاز و سپس تفصیلات داستان(همچون مشورت پیش از ورود به غار، خوابیدن و بیدار شدن، رفتن نماینده‌ای برای تهیه غذا، پی بردن به ماجرا و مردن اصحاب کهف و...) ارائه می‌گردد.(نک: کهف/۱۲-۹) ۲- ارائه پایان داستان(فلش‌بک) با هدف ایجاد انگیزه و تشویق خواننده و سپس بازگشت به عقب و بیان داستان و ارائه مراحل داستان؛ داستان حضرت موسی(ع) در سوره قصص از این نوع است(نک: قصص/۶-۳) که ابتدا پایان داستان(طغیان فرعون در زمین) بیان شده و سپس به عقب بازگشته و به بیان تولد موسی، مراحل رشد و بزرگ شدن او، کشته شدن فردی مصری توسط او، خروج از مصر و... می‌پردازد. سوره طه، نیز از بهترین نمونه‌های بازگشت به گذشته است؛ آنجا که به هنگام پرداختن به بعثت حضرت موسی(ع) به داستان تولد آن حضرت و شیوه نجات او از مرگ، نیز "فلش‌بک" زده شده است: «وَلَقَدْ مَنَّا عَلَيْكَ مَرَّةً أُخْرَى، إِذْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّكَ مَا يُوحَىٰ أَنْ أَقْذِفِيهِ فِي التَّابُوتِ فَاقْذِفِيهِ فِي الْيَمِّ فَلْيُلْقِهِ الْيَمُّ بِالسَّاحِلِ يَأْخُذْهُ عَدُوٌّ لِي وَعَدُوٌّ لَهُ وَأَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِّنِّي وَلِتُصْنَعَ عَلَىٰ عَيْنِي: و به راستی بار دیگر [هم] بر تو منت نهادیم، هنگامی که به مادرت آنچه را که [باید] وحی می‌شد وحی کردیم، که او را در صندوقچه‌ای بگذار سپس در دریایش افکن تا دریا [رود نیل] او را به کرانه اندازد [و] دشمن من و دشمن وی او را برگردد و مهری از خودم بر تو افکنم تا زیر نظر من پرورش یابی»(طه/۳۷-۳۹)

۳- بیان داستان بدون هیچ مقدمه‌ای؛ که داستان حضرت مریم(س) و داستان حضرت سلیمان(ع) با مورچه و هدهد و بلقیس از این نوع است.

۴- گاهی اوقات از روش نمایشی-درامی برای بیان داستان استفاده شده است و با تکیه بر عنصر گفتگو که اصلی‌ترین عنصر ارائه دهنده داستان و خصوصیات شخصیت‌دهی آن در نمایش محسوب می‌شود تکیه می‌شود و رویدادها از زبان قهرمان داستان بیان می‌شود. مانند داستان حضرت ابراهیم و اسماعیل(ع) در آیات شریفه ۱۲۷ الی ۱۲۹ سوره مبارکه بقره. [رک: ۱۶]

در رابطه با قدرت و ضعف پیرنگ، قصه‌های قرآنی بر دو نوعند:

در مواردی بسیار، هدف اصلی از نقل قصص(بویژه تاریخی) را اصل مهم عبرت‌دهی بیان می‌کند. [۲] (نک: یوسف/۱۱۱؛ نازعات/۲۶؛ فجر/۱۴-۶؛ آل عمران/۱۳۷؛ روم/۹؛ محمد/۱۰؛ مرسلات/۱۸-۱۶؛ فصلت/۳۱؛ زخرف/۵۶-۵۵؛ قمر/۵۱) که اوج این عبرت‌دهی را می‌توان در سوره شعراء مشاهده نمود: (نک: شعراء/۸-۹؛ ۶۷-۶۸؛ ۱۰۲-۱۰۳؛ ۱۲۰-۱۲۱؛ ۱۳۹-۱۴۰؛ ۱۵۸-۱۶۰؛ ۱۷۴-۱۷۵؛ ۱۹۰-۱۹۱)

۲- تبیین پایه‌های دعوت پیامبر(ص) و بیان اصول شریعتی که پیامبران برای آن مبعوث شده‌اند. (نک: انبیاء/۲۵)

۳- تثبیت قلب پیامبر اسلام(ص) و پیروان آن حضرت بر دین اسلام و تقویت اعتماد مؤمنان به یاری خداوند (نک: هود/۱۲۰)

۴- تصدیق پیامبران گذشته و جاودان کردن آثار ایشان(نک: آل عمران/۹۳)

۵- بیان احکام الهی در قالب داستان: (نک: قمر/۵-۴)

۶- بیان عدل الهی در عقوبت تکذیب‌گران: (نک: هود/۱۰۱) ۷- دلگرمی و آرامش دهی به پیامبر در برابر تکذیب کنندگان: (نک: فاطر/۲۵-۲۶)

۸- هوشیاری و بشارت(نک: ق: ۱؛ طه/۱۱۳؛ شوری/۷؛ انعام/۱۹)

۹- تأکید بر چگونگی دعوت پیامبران و برخورد قوم آنها با فرستادگان خدا [۳]

۱۰- ایجاد تغییرات اساسی در جوامع بشری و جهت دهی آنها به سوی زندگی انسانی و دینی

طرح و پیرنگ (plot)

مهم‌ترین بخش داستان و نمایش‌نامه، پیرنگ یا همان داستان‌مایه است؛ عنصری که حکم ساختمان فکری-ذهنی داستان را دارد. درباره‌ی پیرنگ آمده که «پیرنگ وابستگی موجود میان حوادث داستان را بطور عقلانی تنظیم می‌کند؛ از این نظر پیرنگ فقط ترتیب و توالی وقایع نیست بلکه مجموعه‌ی سازمان یافته وقایع است، این مجموعه وقایع و حوادث با رابطه علت و معلولی به هم پیوند خورده‌اند و با الگو و نقشه‌ای مرتب شده‌اند». [۴] روند پردازش و ارائه پیرنگ از مقدمه گرفته تا شروع بحران، کشمکش، هول و ولا، نقطه اوج، گره‌گشایی و پایان در قرآن کریم به چند روش است:

۱- گاهی روند روایت داستان با مقدمه‌ای به عنوان آغازگر رویدادها شروع شده و در ادامه به تفصیل روی آورده می‌شود؛ این روش که تقریباً در آن تمام مراحل داستان پردازشی رعایت می‌شود، در داستان‌های طولانی قرآنی رعایت شده است. از آن نمونه داستان حضرت یوسف(ع) است که با

سر برافراشت و مردم آن را طبقه طبقه ساخت طبقه‌ای از آنان را زبون می‌داشت پسرانشان را سر می‌برید و زنانشان را [برای بهره‌کشی] زنده بر جای می‌گذاشت که وی از فسادکاران بود» (قصص/۴) و سپس وارد اصل داستان شده و از دوران کودکی حضرت موسی (ع) شروع می‌کند.

۳- ارائه چکیده‌ای از داستان و ایجاد سوالات و نکاتی مبهم در ذهن خواننده و ترغیب او به خواندن توضیحات و تفصیلات آتی در ادامه روند داستان و مراحل پیرنگ (از شروع تا گره‌گشایی و نتیجه‌گیری)؛ مانند: «وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ» و قطعاً شما را در زمین قدرت عمل دادیم و برای شما در آن وسایل معیشت نهادیم [اما] چه کم سپاسگزاری می‌کنید» (اعراف/۱۰) و در ادامه در آیات ۱۱-۲۵ به بیان تفصیلات پیرامون داستان آفرینش و قرار گرفتن انسان در زمین می‌پردازد. از دیگر نمونه‌ها می‌توان به داستان حضرت یوسف (ع) و اصحاب کهف در سوره مبارکه کهف اشاره نمود.

۴- برخی از داستان‌ها به جهت ماهیت خاص موضوع و درونمایه و با هدف تأثیرگذاری بیشتر و عمیق‌تر، فاقد هر مقدمه‌ای هستند و بدون زمینه‌چینی و بصورت ناگهانی، خواننده وارد داستان می‌شود؛ مانند سوره مریم و داستان زکریا، تولد یحیی و حضرت مسیح و ابراهیم، اسماعیل و موسی (ع) و داستان حضرت یونس (ع) در سوره صافات/۱۴۸-۱۴۰ که بدون مقدمه‌چینی، داستان آغاز می‌شود.

۵- ارائه مقدمه‌ای طولانی و مفصل؛ مانند داستان حضرت آدم (ع) در سوره بقره [۶] و حضرت عیسی (ع) در آیات ۳۳-۲۹ سوره شریفه مریم.

گره‌افکنی (knotting-complexity)

وضعیت و موقعیتی دشوار از داستان‌مایه را «گره‌افکنی» گویند که طی آن دگرگونی و تغییری ناگهانی در روند وقوع رویدادها پیش می‌آید و بطور کلی خط اصلی پیرنگ دگرگون شده، سیر صعودی بحران دچار جهشی ناگهانی می‌گردد و باعث گسترش کشمکش می‌شود. [۴]

تقریباً در بیشتر داستان‌های قرآن، شخصیت‌ها معرفی و موقعیت ایجاد گره‌افکنی ذکر گردیده است؛ به عنوان نمونه، در سوره بقره، داستان بنی‌اسرائیل، طالوت و جالوت ابتدا به معرفی طالوت پرداخته که مال فراوانی ندارد، ولی فردی شایسته و برگزیده خداست و دانش و توانایی بدنی او را خدا افزوده است... (نک: بقره/۲۴۷ و ۲۴۶) یا در قصه هابیل و قابیل، ابتدا شخصیت هر دو معرفی گردیده است (نک: مائده/۲۹-۲۷) وضعیت و موقعیت دشوار در

۱- در بعضی از قصه‌های قرآنی پیرنگ بگونه‌ای فنی و کامل وجود دارد؛ مانند: قصه آفرینش انسان، داستان اخراج آدم ابوالبشر (ع) از بهشت، داستان کشته شدن هابیل توسط قابیل، داستان حضرت یوسف (ع) در کنعان و مصر، داستان حضرت عیسی (ع)، داستان حضرت موسی (ع) و... که در تمامی موارد بخش‌های مختلف داستان، اجزای به هم پیوسته را تشکیل می‌دهند که از روابط علی و معلولی منظمی برخاسته‌اند.

۲- قصه‌هایی که به علت خرق عادت (خلاف عادت) دارای پیرنگ ضعیفی هستند؛ مانند کلیه معجزات و کرامات که در قصه‌ها وجود دارد. البته مؤمنان چون خداوند را آفریننده نظام علت و معلولی می‌دانند و در معجزات سخن از ماورائی است که علت و معلول مادون آن قرار دارند [۵] در پذیرش آن شکی به خود راه نمی‌دهند.

عناصر ساختاری پیرنگ

مقدمه (introduction)

در بررسی مقدمه‌های داستان‌های قرآن، اولین نکته‌ای که جلب نظر می‌کند خطاب قرار گرفتن پیامبر اسلام (ص) است که این امر بیانگر آن است که داستان بخاطر آن حضرت (ص) و دعوت ایشان و در جهت اثبات رسالت پیامبر (ص) و رد و ترساندن مخالفان می‌باشد. داستان‌های قرآن را می‌توان از جهت مقدمه بر چند نوع دانست که در جهت بیان کامل درونمایه و موضوع مدنظر داستان از تنوع برخوردار است:

۱- تأکید بر بعد اغرا و تحریک خواننده به خواندن ادامه داستان که این امر با کاربرد جمله‌ای سوآلی به عنوان مقدمه در آغاز محقق می‌گردد و با ایجاد زمینه چینی در خواننده، کنش و انگیزه دنبال کردن را به او می‌دهد. مانند سوره فیل که با سوآلی آغاز می‌شود و فرد را به دنبال خود می‌کشاند «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ...» مگر ندیدی پروردگارت با پیلداران چه کرد» (فیل/۵-۱) و یا «وَهَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى: و آیا خبر موسی به تو رسید» (طه/۱۶) همچنین: (ص/۲-۱۷) و (ذاریات/۲۴).

۲- ارائه توضیحی کوتاه و خلاصه درباره درونمایه داستان، رویدادها و شخصیت‌ها و سپس ورود به بدنه داستان؛ مانند سوره قصص که پیش از ورود به بدنه داستان درگیری حضرت موسی (ع) با فرعون، در جملاتی کوتاه به معرفی شخصیت ضد قهرمان فرعون پرداخته و نیامی کلی از درونمایه داستان می‌دهد: «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضَعِفُ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ يُذَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ: فرعون در سرزمین [مصر]»

کشمکش انسان با خود می‌باشد که نوعی حدیث نفس ناشی از حیرت و یا تردید برای رسیدن به یقین است. از آن نمونه می‌توان به داستان عزیز در سوره شریفه بقره اشاره نمود (نک: بقره/۲۵۹). در آیه ۶۱ سوره مبارکه آل عمران، سرزنش حضرت مریم (س) برای فرزنددار شدن توسط قوم ایشان کشمکش به وجود می‌آورد و با راه حل قبلی خداوند این کشمکش کلامی، به صورت اشاره مریم به طفل، به پایان می‌رسد: (نک: مریم/۲۹) در برخی از داستان‌ها نیز نوعی کشمکش اخلاقی مشاهده می‌شود (نک: هود/۷۹) و گاهی بحران داستان، نتیجه مثبتی به بار می‌آورد و کشمکش به یکباره فرو می‌نشیند؛ مانند ایمان آوردن ملکه سبا به حضرت سلیمان و تسلیم شدن او.

تعلیق، هول و ولا، دروایی، حیرانی، سرگستگی، انتظار (suspense)

کیفیتی است که نویسنده برای وقایعی که در شرف شکل‌گیری است، در داستان و یا نمایشنامه خود می‌آفریند و با برانگیختن هیجان و التهاب خواننده و تماشاگر آن را مشتاق و کنجکاو به ادامه ماجرا می‌کند. این عنصر پس از بروز بحران در داستان ظهور می‌کند و بواسطه‌ی ایجاد انتظار یکی از عوامل اصلی ایجاد جذابیت داستان و نمایش محسوب می‌گردد. [۷]

در قصه‌های قرآنی، بنا به ماهیت هر داستان و کوتاه و بلند بودن آن، حالت تعلیق زودتر یا با تأخیر به جواب پرسش مخاطب (چه شد؟) می‌رسد. به عبارت دیگر در قصه‌ای مثل داستان عزیز که تنها در یک آیه ذکر شده است، انتظار خواننده چندان طول نمی‌کشد تا از پایان و نتیجه انتظار خود آگاه گردد. در برخی داستان‌های قرآن، این حالت «تعلیق» با نوعی پیش‌بینی همراه است، منتهی نه به صورت دقیق، مثلاً نتیجه تَمرد و نافرمانی مخالفان را می‌توان پیش‌بینی کرد، امّا پیش‌بینی نوع عذاب کاری خارج از توان و ذهن مخاطب است. مثلاً بعد از آیه ۴۱ سوره شریفه هود مخاطب منتظر پاسخ پسر نوح در دعوت پدرش است، و این انتظار، بلافاصله در آیه بعدی به سر می‌رسد (نک: هود/۴۲) و همین هول و ولا است که مخاطب را به پیگیری قصه علاقمند می‌سازد.

بحران (crisis)

لحظه ایست که نیروهای متقابل برای آخرین بار با هم تلاقی می‌کنند و تنش به بالاترین حد خود می‌رسد و عمل داستانی را به نقطه‌ی اوج نزدیک می‌سازد و با ایجاد چرخشی اساسی در سیر داستان موجب دگرگونی شخصیت

قصه‌های قرآنی گاهی به صورت دیدن یک خواب می‌باشد که شروع و آغاز گره‌افکنی قصه است؛ مانند خواب دیدن حضرت ابراهیم (ع) در قربانی کردن پسرش اسماعیل (ع) (نک: صافات/۱۰۲) یا خواب دیدن حضرت یوسف (ع) و بازگویی آن به پدرش (نک: یوسف/۴). گاهی مشاهده یک موقعیت بحث برانگیز شروع گره‌افکنی داستان است، در داستان اصحاب کهف - بنا به تفاسیر - عجز یا ترس دقیانوس که ادعای الوهیت داشت افراد مؤمن را به اندیشه واداشته و گره‌افکنی شروع می‌شود که عناصر و موقعیت‌های جدیدی را در پی دارد. گاهی در مورد قومی که عادت به بت‌پرستی و شرک داشتند، ارسال پیامبر و شروع دعوت او باعث شروع گره‌افکنی می‌شود (نک: هود/۶۱).

کشمکش و درگیری (conflict)

یک داستان یا نمایش از جایی آغاز می‌شود که یک کشمکش در داستان مایه، گره ایجاد می‌کند و آن را به سوی بحران سوق می‌دهد. پیش از آنکه گره و کشمکش در داستان ایجاد شود، زندگی شخصیت‌ها در مقدمه از تعادل برخوردار است و بعد از این حالت است که تعادل بهم می‌خورد، درگیری آغاز می‌شود. کشمکش به ۴ نوع تقسیم می‌شود: جسمانی، ذهنی، عاطفی، اخلاقی. [۴]

در اغلب داستان‌های قرآن گفتگوی شخصیت‌ها، کشمکش داستان را به وجود می‌آورد؛ مانند: حالت مشاجره‌ای موسی و فرعون، ابراهیم و قوم بت پرست ایشان، نوح و لوط با قوم خویش از این قبیل است که کشمکش فکری و ذهنی است و اغلب به تکذیب پیامبر و آیات خدا منجر شده است که نهایتاً باعث نوعی کشمکش جسمانی به صورت عذاب خداوند برای مخالفان می‌گردد. در این نوع از کشمکش که مخصوص قصه‌های قرآنی است یک طرف شخصیت یا نیرو (خدا) به صورت نامرئی و یا از طریق واسطه‌ها (فرشتگان)، کشمکش جسمانی را به سود خود به پایان می‌رساند: (نک: یونس/۷۳) در بعضی از قصه‌های قرآن مانند داستان داوود (ع)، بین طالوت و جالوت، کشمکش جسمانی امری روشن و آشکار است. می‌توان گفت در داستان آفرینش انسان و دستور خداوند به فرشتگان و ابلیس، ابلیس دو کشمکش را به وجود می‌آورد: در رابطه با خداوند از نوع کشمکش ذهنی و اعتقادی و به صورت عدم اطاعت و کفر متجلی شده و در رابطه با انسان، کشمکش از نوع شیطانی و به صورت اغواء و تحریک به نافرمانی از خدا به صورت مرموزانه و با خدعه و فریب می‌باشد که کشمکش دومی برای جبران شکست در کشمکش اولی ایجاد می‌شود. در برخی قصه‌های قرآنی، کشمکش به صورت ذهنی، یعنی

اصلی یا دیگر شخصیت‌ها می‌شود. [۸]

در قصه‌های قرآنی معمولاً رودررویی دو شخصیت، به شکل‌های مختلفی ایجاد بحران می‌نماید؛ گاهی موافق با همدیگر مانند خدا و موسی در داستان تجلی خدا بر درخت و گاهی موافق (مؤمن) با مخالف (شیطان یا کافر) یا گاهی روبه‌رو شدن با یک مشکل اساسی مانند تشنگی شدید اسماعیل و بیهوش شدن او از فرط تشنگی و یا موقعیت سرنوشت‌ساز و خطرناک مانند گذاشتن چاقو روی گلو فرزند توسط حضرت ابراهیم (ع).

در برخی قصه‌های قرآنی، بحران به آن شکل ممکن در عناصر داستانی وجود ندارد؛ مانند قصه اصحاب کهف. در برخی قصه‌ها نیز آخرین گفتگوی پیامبر با قومش بحران را به وجود آورده و با تمرد آن قوم (تکذیب پیامبر) و نفرین پیامبر برای نزول عذاب شدت می‌یابد و نهایتاً، استجابت دعای پیامبر و نزول عذاب الهی، نقطه اوج و گره‌گشایی را به وجود می‌آورد: (نک: هود/۴۰).

گره‌گشایی، نتیجه‌گیری (denouement)

پیامد وضع و موقعیت پیچیده یا نتیجه نهایی رشته حوادث است و نتیجه گشودن رازها و معماها و بر طرف شدن سوء تفاهم‌ها. گره‌گشایی در کنار نقطه‌ی مقابل خود یعنی گره‌افکنی بنای اصلی تمام پیرنگ بندی‌ها و دو طرف آغازین و پایانی تنش و حرکت و پویایی داستان است. [۹] در اکثر داستان‌های قرآن گره‌گشایی به نحو مناسبی صورت پذیرفته است. در مورد پیامبران و انسان‌های نیکوکار، نتیجه‌گیری مطلوب و خوشایند است؛ مانند: توبه آدم و پذیرفتن آن توسط خداوند، گلستان شدن آتش ابراهیم (ع)، ارسال قوچ از آسمان برای ذبح به جای اسماعیل (ع)، به سخن درآمدن طفل (عیسی) و جواب مخالفان را دادن و صیانت از آبروی مریم (س)، نزول نعمت و به مقام رسیدن یوسف (ع) و بینا شدن یعقوب (ع) و وصال یوسف. در مورد تکذیب کنندگان پیامبران، کافران، مشرکان و شخصیت‌های منفی، گره‌گشایی با نزول عذاب و نابودی آنها از قبیل قوم کافر نوح، هود و لوط و فرعون صورت می‌گیرد.

پایان (the end)

گاهی پس از گره‌گشایی، صحنه کوتاهی وجود دارد که دایره داستان در آن نقطه بسته می‌شود، این صحنه، پایان داستان است. [۱۰] برخی از قصه‌های قرآنی دارای پایان بندی هستند و برخی در همان مرحله گره‌گشایی و نتیجه‌گیری به پایان می‌رسند. اما باید دانست که عناصر طرح جدا از هم نیستند و گاهی بحران و نقطه اوج یکی

است و گاهی هم پایان و گره‌گشایی داستان.

از جمله پایان بندی‌های داستان‌های قرآن می‌توان موارد ذیل را یادآور شد:

- ۱- بیان فلسفه و حکمت کار خداوند و دادن پند و اندرز: (نک: بقره/۲۵۱) ۲- پرداختن به توانایی خداوند: (نک: بقره/۲۵۹)
- ۳- دادن هشدار (نک: طه/۱۰۲ و ۹۸) ۴- دادن تذکر و یا تعریف و تمجید نمودن از شخصیتی: (نک: ص/۴۴) ۵- دعا نمودن به عنوان حسن ختام: (نک: نوح/۲۸) و...

عناصر دیگر داستان

زاویه‌ی دید (point of view- viow point)

منظور از دیدگاه یا زاویه‌دید در داستان، فرم و شیوه روایت داستان توسط نویسنده است. [۱۰] بطور کلی در داستان پردازی، نویسنده به‌فراخور موضوع داستان و روند رویدادها و پیش‌رفتن عمل داستانی از چندین زاویه‌ی دید می‌تواند بهره‌برد. [رک: ۴، ۲۰]

در داستان‌های قرآنی تمامی زوایای دید وجود دارند. -البته گاهی ترکیبی از آن دو (بیرونی و درونی) وجود دارد و به فاصله کمی زاویه‌دید تغییر می‌نماید. (مانند آیه ۱۲ و ۱۱ سوره شریفه اعراف) - اما آنچه بیشتر جلب توجه می‌کند استفاده از راوی سوم شخص است. مانند زاویه‌دید داستان حضرت ابراهیم (ع) که از نوع زاویه‌دید بیرونی است و بر پایه روایت استوار است. راوی آن سوم شخص و از نوع دانای کل است یعنی بیرون از داستان و واقف به تمام ماجراست. [۱۱] خداوند به عنوان راوی دانای کل از همه حوادث (بیرون) و درون آگاه است و درباره شخصیت‌ها اظهار نظر می‌کند. آگاهی از حوادث گذشته و آینده مانند آیات ۲-۴ سوره مبارکه روم: «غَلَبَتِ الرُّومُ فِي اِدْنِي الارْضِ وَهُمْ مِّنْ بَعْدِ غَلِبِهِمْ سَیَغْلِبُونَ فِي بَضْعِ سَنینَ لَهِ الْاَمْرُ مِنْ قَبْلِ وَ مِنْ بَعْدِ وَ یَوْمَئِذٍ یَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ: رومیان شکست خوردند در نزدیکترین سرزمین و آلی] بعد از شکستشان در ظرف چند سالی به زودی پیروز خواهند گردید. [فرجام] کار در گذشته و آینده از آن خداست و در آن روز است که مؤمنان از یاری خدا شاد می‌گردند» اظهار نظر درباره شخصیت حضرت ابراهیم (ع): «مَا كَانَ اِبْرَاهِیمَ یَهُودِیًّا وَلَا نَصْرَانِیًّا وَلَکِنْ كَانَ حَنِیْفًا مُّسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِکِینَ: ابراهیم نه یهودی بود و نه نصرانی بلکه حق‌گرای فرمانبردار بود و از مشرکان نبود» (آل عمران/۶۷) و رهبری و هدایت شخصیت در سوره یوسف بیان شده است: «وَلَقَدْ هَمَّتْ بِه وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا اَنْ رَّآی بُرْهَانَ رَبِّه کَذَلِکَ لِنُصْرَفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ اِنَّهٗ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلِصِینَ: و در حقیقت آن زن [آهنگ وی گرد و] یوسف نیز [اگر برهان پروردگارش را ندیده بود

گفتگو (dialogue)

«صحبتی که میان دو شخص یا بیشتر رد و بدل می‌شود و یا آزادانه در ذهن شخصیت واحدی در اثر ادبی (داستان، نمایشنامه، شعر) پیش می‌آید، گفتگو است» [۴] چنان‌که از این تعریف بر می‌آید، گفتگو منحصر به رد و بدل شدن سخن میان دو نفر یا بیشتر و بطور کلی گفتگوی خارجی نیست، بلکه شامل نجاوهای درونی شخص با خویش در جهت واگویی دغدغه‌های درونی نیز می‌شود. از این جهت گفتگو در انواع مختلف ادبی (چه در داستان و چه در نمایش و شعر) دو قسم است: ۱- گفتگوی بیرونی یا همان دیالوگ که عموماً مقصود از گفتگو همان است ۲- گفتگوی درونی یا مونولوگ که شامل تک‌گویی درونی و تک‌گویی نمایشی می‌شود. البته نوع دیگری از گفتگو هم بنام خودگویی یا حدیث نفس نیز در آثار ادبی بکار می‌رود.

در داستان‌های قرآن به گفتگو اهمیت زیادی داده شده است زیرا ارزشمندترین عنصر نمایشی داستان، گفتگو است، بگونه‌ای که باید «نگارش گفتگو را نگارش درام دانست» [۱۳] در قرآن گفتگو از مهم‌ترین عناصر هنری در به تصویر کشیدن شخصیت‌ها، پیش‌بردن رویدادها و حوادث، بیان اندیشه مدنظر و تحقق هدف و پیام مدنظر محسوب می‌شود.

در قرآن کریم چند گفت و گو را می‌توان در نظر گرفت:

۱- گفت و گو با دیگران (دیالوگ):

بیشتر گفت و گوهای قصه‌های قرآن از این نوع (گفت و گو) می‌باشد و این امر بر ابعاد درامی داستان‌های قرآن می‌افزاید، زیرا عنصر دیالوگ اصلی‌ترین جزء هنر نمایش محسوب می‌گردد. تقریباً در همه قصه‌های قرآنی گفت و گو دو طرفه (دیالوگ) وجود دارد. در مواردی، عنصر گفت و گو در چندین آیه تبدیل به اصلی‌ترین ابزار بیانی داستان می‌شود، مانند آیات ۸۳-۶۵ سوره کهف که مربوط به داستان موسی و خضر می‌شود و یا آیات ۲۷-۱۶ سوره کریمه شعراء که پیرامون داستان موسی و فرعون است و در مکالمه‌ای نسبتاً طولانی، حوادث داستان در قالب صحنه نمایش ارائه می‌گردد.

معمولاً گفت و گو پیامبران با خدا و قوم خود پربسامدترین است؛ به عنوان نمونه در سوره طه از آیه ۸ تا ۹۸ مربوط به قصه حضرت موسی (ع) بوده و تقریباً تمام آیات گفت و گو خدا و موسی است؛ از نمونه‌های دیگر: دیالوگ‌ها بین خدا و فرشتگان (نک: بقره/۳۰)، خدا و ابلیس (نک: اسراء/۶۱)، خدا و پیامبر (نک: مائده/۲۶) پیامبر و مخالف یا موافق خود (قوم خود) (نک: سوره یونس/۸۵-۸۴) و (نک: اعراف/۶۲-۵۹)، پیامبر و فرشته (نک: حجر/۵۲ و ۵۱)، خدا و انسان و انسان با

آهنگ او می‌کرد چنین [کردیم] تا بدی و زشتکاری را از او بازگردانیم چرا که او از بندگان مخلص ما بود» (یوسف/۲۴)

موضوع (subject)

موضوع، شامل پدیده‌ها و حوادثی است که داستان را می‌آفریند و درونمایه را تصویر می‌کند. [۴] و یا مفهومی است که داستان درباره آن نوشته می‌شود و مفهوم آن پاسخی است به پرسش: داستان درباره چه بود؟ [۱۰] موضوع داستان‌های قرآن از واقعیت و صداقت الهام می‌گیرد و غالباً بجای پرداختن به جزئیات رویدادها، حوادث سازنده و مهم که در خدمت درونمایه و هدف مدنظر است را بیان می‌کند. از این رو در تقسیم بندی موضوع داستان‌ها، داستان‌های قرآنی جزء داستان‌های واقعی و هدفمند هستند [۴]؛ اما نه آن واقعیتی که بطور کلی در داستان‌ها بدان پرداخته می‌شود، بلکه داستان‌هایی که در قرآن کریم مطرح شده، نوعی از طرح حقیقی واقعیت است.

دامنه موضوعات داستان‌های قرآنی از آفرینش انسان تا سرنوشت انسان‌ها در دنیا و آخرت گسترده است. در خلال خلقت و قیامت نیز موضوع‌های قرآنی شامل: حوادث خارق العاده و معجزات؛ مانند تولد معجزه آسای عیسی (ع) و سخن گفتن او در گهواره، گلستان شدن آتش برای ابراهیم و حوادثی از این قبیل، سرگذشت و اخبار پیامبران و تکذیب قوم آنها و نزول عذاب الهی (نوح و لوط و هود و شعیب و موسی و...) داستان‌هایی برای توجیه و عینیت معاد؛ مانند داستان عذیر و پرندگان ابراهیم و اصحاب کهف برای زنده نگه داشتن یاد آخرت و عبرت گرفتن، پرهیز از هوای نفس و غرور مانند مطرود شدن ابلیس از درگاه الهی، پرهیز از شیطان؛ مانند رانده شدن انسان از بهشت و...

مضمون و درون‌مایه (contents)

درون‌مایه، در واقع همان، فکر اصلی و مسلط در هر اثری است، خط یا رشته‌ای که در خلال اثر کشیده می‌شود و وضعیت و موقعیت‌های داستان را به هم پیوند می‌دهد. به عبارت دیگر فکر و اندیشه حاکم که نویسنده در داستان اعمال می‌کند. [۴] از حیث درون‌مایه، «بیشتر داستان‌های قرآن وجه اشتراک مشخصی دارند و اهداف مشترکی را دنبال می‌کنند و آن پیروزی نهایی حق بر باطل، رستگاری خداپرستان و سیه‌روزی مشرکان است. آنجا که حضرت نوح (ع) به سلامت از طوفان می‌گذرد، آتش بر حضرت ابراهیم (ع) گلستان می‌شود، عصای حضرت موسی (ع) مارهای دروغین ساحران را می‌بلعد و آب را می‌شکافد، حضرت یوسف (ع) از زندان رهایی می‌یابد و به سروری می‌رسد...» [۱۲]

انسان (نک: قلم/ ۲۹ و ۲۸)، فرشته و انسان (نک: آل عمران/ ۴۷) حضرت ابراهیم و پدر و قومش (نک: صافات/ ۸۷-۸۵) پیامبر و حیوانات، مانند: گفتگوهای بین حضرت سلیمان (ع) با هدهد و...

۲- گفت و گو با خود یا مونولوگ (حدیث نفس)

مونولوگ‌های داستان‌های قرآن از نظر کمیت به نسبت دیالوگ‌ها کمترند؛ از آن نمونه می‌توان به داستان حضرت ابراهیم (ع) در سوره انعام اشاره نمود، آنگاه که آن حضرت به شبی تاریک نگاه کرد و به تأمل در آن پرداخت و آن را ایسزاری برای قانع نمودن قومش قرار داد: «فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَىٰ كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أَحِثُّ الْأَفَلِينَ، فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِغًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لئن لم يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ، فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسُ مَسَّ بَازِغَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ: پس چون شب بر او پرده افکند ستاره‌ای دید گفت این پروردگار من است و آنگاه چون غروب کرد گفت غروب‌کنندگان را دوست ندارم، و چون ماه را در حال طلوع دید گفت این پروردگار من است آنگاه چون ناپدید شد گفت اگر پروردگارم مرا هدایت نکرده بود قطعا از گروه گمراهان بودم، پس چون خورشید را برآمده دید گفت این پروردگار من است این بزرگتر است و هنگامی که افول کرد گفت ای قوم من، من از آنچه [برای خدا] شریک می‌سازید بیزارم» (انعام/ ۷۶-۷۸) در سوره بقره و در داستان عزیر، عزیر با خود چنین می‌گوید: «... قَالَ أَنِّي يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا...: گفت: چگونه خداوند، (اهل) این (ویران‌کنده) را پس از مرگشان زنده می‌کند؟» (بقره/ ۲۵۹) در داستان کشتن هابیل توسط برادرش قابیل نیز مونولوگ وجود دارد، قابیل بعد از کشتن هابیل و پس از دیدن شیوه دفن کردن مرده توسط کلاغ، با خود می‌گوید: «... قَالَ يَا وَيْلَتَا أَعْجَبْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ هَذَا الْغُرَابِ فَأَوَارِي سَوْءَ أَخِي فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ: [قابیل] گفت وای بر من آیا عاجزم که مثل این زاغ باشم تا جسد برادرم را پنهان کنم پس از از مره [پشیمانان گردید» (مائده/ ۳۱)

۳- تک‌گویی (تک‌گویی خاص)

تک‌گویی که در واقع مخاطب دارد ولی در آن مخاطب پاسخ نمی‌دهد شاید بتوان ترکیبی از مونولوگ و دیالوگ در نظر گرفت و آن را مونودیالوگ نامید، مانند گفتگوی یک طرفه خدا با پیامبر یا انسان (سخن خداوند خطاب به خلق). مانند:

«كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنْتُمْ أََمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ: چگونه خدا را منکرید با آنکه

مردگانی بودید و شما را زنده کرد باز شما را می‌میراند [و] باز زنده می‌کند [و] آنگاه به سوئی او بازگردانده می‌شوید» (بقره/ ۲۸)، «يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ...: ای فرزندان اسرائیل نعمتم را که بر شما ارزانی داشتم یاد کنید.» «وَأَذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ...: و در این کتاب از مریم یاد کن» (مریم/ ۱۶)، «لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ آيَاتٌ لِلْمُتَسَائِلِينَ: به راستی در [سرگذشت] یوسف و برادرانش برای پرسندگان عبرت‌هاست.» (یوسف/ ۷)

دعاهای پیامبران و گفتگوی آنها با خدا یا انسان‌ها با خدا نیز از این نوع است؛ مانند: «وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ:

و هنگامی که ابراهیم و اسماعیل پایه‌های خانه [کعبه] را بالا می‌بردند [می‌گفتند] ای پروردگار ما از ما بپذیر که در حقیقت تو شنوای دانایی» (بقره/ ۱۲۷) یا دعای اصحاب کهف «إِذْ أَوَى الْفِتْيَةَ إِلَى الْكَهْفِ فَقَالُوا رَبَّنَا آتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا: آنگاه که جوانان به سوی غار پناه جستند و گفتند پروردگار ما از جانب خود به ما رحمتی بخش و کار ما را برای ما به سامان رسان» (کهف/ ۱۰) و اسفا گفتن حضرت یعقوب (ع) بر فراق یوسف، نیز نوعی مونودیالوگ دارد: «وَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا أَسْفَىٰ عَلَىٰ يُوسُفَ وَأَبْيَضْتُ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ: و از آنان روی گردانید و گفت ای دریغ بر یوسف و در حالی که اندوه خود را فرو می‌خورد چشمانش از اندوه سپید شد» (یوسف/ ۸۴)

شخصیت‌پردازی (characterization)

شخصیت‌ها افرادی هستند که در اثر روایی و نمایشی، دارای ویژگی و کیفیت روانی و اخلاقی پیش ساخته‌اند که آن را در اعمال و گفتار خویش نشان می‌دهند. در باب اهمیت شخصیت در داستان و نمایش همین بس که بسیاری از صاحب‌نظران، شخصیت را مهم‌ترین عنصر داستان و درام دانسته‌اند. [۱۴] عنصری که تمام داستان بر مدار آن می‌چرخد. در خلاصه‌ترین تعریف از شخصیت‌پردازی باید آن را «معرفی شخصیت با روایت، شناساندن شخصیت از طریق گفتگو و شخصیت‌پردازی در قالب اعمال شخصیت، دانست. [۱۳]

معمولا از سه روش برای ارائه شخصیت‌های داستانی استفاده می‌شود:

۱- روش مستقیم، توصیفی یا روایی: در این روش نویسنده بگونه‌ای مستقیم به دخالت امرانه و تکیه بر کلی‌گویی و تیپ‌سازی، در تحلیل شخصیت‌ها، به بیان خصوصیات آنها می‌پردازد. [۱۷ و ۱۴]

۲- روش غیر مستقیم و نمایشی: در این شیوه شخصیت‌ها از طریق

پرداختن تلویحی به زیبایی چهره یوسف (ع) در آیه ۳۱ سوره شریفه یوسف و یا قدرت بدنی طالوت در آیه ۲۴۷ سوره مبارکه بقره از معدود مواردی است که به ابعاد حسی شخصیت پرداخته شده است. [۱۶]

یکی دیگر از مباحث مرتبط با شخصیت‌پردازی ایستایی (static character) و پویایی (dynamic character) شخصیت‌هاست. بطور کلی شخصیت ایستا در طول عمل داستانی چندان تغییری نمی‌کند و غالباً نشانگر یک مشخصه آشکار است. اما در برابر آن شخصیت پویا بطور دائم دستخوش دگرگونی و بیشتر متناسب داستان‌های بلند است. [۴ و رک: ۱۴]

اغلب شخصیت‌های قصه‌های قرآنی به جهت کوتاه بودن اکثر این داستان‌ها، ایستا هستند. پیامبران به طور مطلق از شخصیت‌های ایستایی برخوردارند، اغلب اقوام پیامبران، مؤمنان و کافران نیز همین ویژگی ایستایی را دارا هستند. در بین مؤمنان، سامری و بلعم باعورا شخصیتی پویا و متحول دارند که شخصیت مثبت خود را به شخصیت منفی بدل می‌کنند و در بین شخصیت‌های منفی پویا، که متحول شده، به شخصیت مثبت تبدیل می‌شوند. از آن نمونه:

ساحران در قصه حضرت موسی (ع) که دست از کفر برداشته و به خدا ایمان آوردند. «وَأَتَقَى السَّحْرَةَ سَاجِدِينَ، قَالُوا أَمَّا بَرَبُّ الْعَالَمِينَ، رَبُّ مُوسَى وَهَارُونَ: و ساحران به سجده درآفتادند، [او] گفتند به پروردگار جهانیان ایمان آوردیم، پروردگار موسی و هارون» (اعراف/۱۲۰-۱۲۲) و نیز (نک: طه/۷۳). زلیخا در قصه یوسف: «...قَالَتْ امْرَأَةُ الْعَزِيزِ الْآنَ حَصْحَصَ الْحَقُّ أَنَا رَاودْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ: همسر عزیز گفت اکنون حقیقت آشکار شد من [بودم که] از او کام خواستم و بی‌شک او از راستگویان است» (یوسف/۵۱) برادران یوسف که پشیمان گشته و این آیه در وصف حال آنها بعد از پشیمانی است. «قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ: گفتند ای پدر برای گناهان ما آمرزش خواه که ما خطاکار بودیم» (یوسف/۹۷) بلقیس «...قَالَتْ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَأَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ: املکه» گفت پروردگارا من به خود ستم کردم و [اینک] با سلیمان در برابر خدا پروردگار جهانیان تسلیم شدم» (نمل/۴۴) و... از ویژگی‌های شیوه شخصیت‌پردازی زنان در قرآن، می‌توان به عدم پرداختن به توصیفات حسی و همچنین عدم ذکر نام آنان به جزء نام حضرت مریم (س) اشاره نمود. زن‌ها در قرآن با نام همسرانشان شناخته می‌شوند مانند: زن عمران، زن نوح، زن لوط و زن فرعون و اگر دوشیزه باشد به لفظ زن (امرأة) اکتفا می‌شود. مانند بلقیس که این‌گونه آمده «...امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ...» (نمل/۲۳) دو نوع شخصیت زن در

رفتار و گفتارشان و بگونه‌ای غیر مستقیم شناخته می‌شوند. [۱۵] ۳- روش ارائه درون شخصیت بی‌تعبیر و تفسیر (جریان سیال ذهن): در این روش با نمایش اعمال و کنش‌های ذهنی و عواطف درونی شخصیت و رخ دادن اعمال و رفتار درون شخصیت، خواننده غیر مستقیم شخصیت را می‌شناسد و در جریان شعور آگاه و ناآگاه او قرار می‌گیرد. [۴]

شخصیت‌های قصص قرآنی بسیار گوناگونند و شامل زنان و مردان، پیامبران، پادشاهان و وزیران مانند فرعون و هامان، شخصیت‌های معمولی و... می‌شوند. [۱۶] قهرمان هر یک از داستان‌های قرآن همواره یکی از انبیاء یا پاکان و نیکوکاران بوده‌اند، قطب منفی و یا همان ضد قهرمان داستان‌ها، اشیاء و بدکاران بوده‌اند. شخصیت این افراد نه فقط با توصیف مستقیم که بیشتر با بیان گفتگوها و تعامل آنها، کارها و اکشن‌های صورت گرفته و توصیف محیط و فضا به مخاطب، شناسانده می‌شود؛ به این نحو قضاوت نهایی در مورد شخصیت‌ها بیشتر به خواننده واگذار می‌گردد. شخصیت‌های داستان اگرچه پیامبران باشند مانند سایر انسان‌ها در معرض بلا و مصیبت، و ناامیدی، غم و ترس و هر آنچه که اقتضای انسان بودن است؛ قرار می‌گیرند؛ از این رو قبول و باور آنها در ذهن خواننده دشوار نمی‌نماید. بسیاری از شخصیت‌هایی که در داستان‌های قرآن آمده‌اند، هر چند نام و نشانی خاص دارند و در مقطع زمانی و مکانی خاصی قرار می‌گیرند، اما شخصیت‌هایی فرافردی و نوعی تیپ، به نظر می‌رسند، چنان‌که فرعون، نمرود، قارون و سامری، تمام افراد شبیه خود را در طول همه ادوار تاریخ، تداعی می‌کنند. [۱۲]

شاید بارزترین خصوصیت شخصیت‌پردازی در داستان‌های قرآن، وانهادن ابعاد حسی شخصیت‌ها باشد، زیرا کمتر اتفاق می‌افتد که در داستانی از قرآن سخن از رنگ چهره و قیافه و هیكل و دیگر ویژگی‌های ظاهری افراد به میان آید؛ وجود این خصوصیت را باید در عدم همسویی ابعاد حسی شخصیت با غرض اصلی داستان که همانا هدف و مقصودی دینی است، جستجو نمود. از معدود مواردی که در آن اشاراتی گذرا به ابعاد ظاهری شخصیت‌ها شده، می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود.

در سوره قصص آنگاه که دختر شعیب در وصف موسی با پدرش سخن می‌گوید «قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ: یکی از آن دو [دختر] گفت ای پدر او را استخدام کن چرا که بهترین کسی است که استخدام می‌کنی هم نیرومند او هم [در خور اعتماد است]» (قصص/۲۶) سخن از دو ویژگی موسی یعنی قدرت (حسی) و امانت داری (معنوی) اوست. همچنین

فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَّهُ مِنْ قَبْلُ فَأَسْرَهَا يُوسُفُ فِي نَفْسِهِ وَلَمْ يُبْدِهَا لَهُمْ...: گفتند اگر او دزدی کرده پیش از این [آنرا] برادرش دزدی کرده است یوسف این [سخن] را در دل خود پنهان داشت و آن را برایشان آشکار نکرد» (یوسف/۷۷) در این آیه به شخصیتی بر می‌خوریم که بر خشم خود مسلط است. [۱۷]

زمینه یا صحنه (موقعیت زمانی و مکانی رخدادها) (setting)

بطور کلی «صحنه بر برهه‌ای از زمان و مکان یا مکان‌هایی که حوادث پیرنگ در آن اتفاق می‌افتد، اشاره دارد.» [۱۳] و باید اذعان داشت که «مؤلفه زمان و مکان از جمله مسائلی است که در پرداخت نهایی داستان در قالب متن، نقشی حائز اهمیت ایفا می‌کند.» [۱۸]

داستان‌های قرآنی به طرز کارآمدی از عنصر صحنه و ویژگی‌های آن بهره می‌برند و زمان و مکان روایی از جمله عناصر مهم قصص قرآنی محسوب می‌گردند. [۱۸] اما از منظر نوع پردازش دو عنصر زمان و مکان و تأثیر آن بر روند رو به جلو رویدادهای داستان‌های قرآنی بعنوان بستری که حوادث در آن روی می‌دهد - به جهت آنکه هدف اصلی، پنددهی و هدایت‌گری در هر زمان و هر مکانی است - شیوه داستان‌های قرآن با روش متداول تا حدی تفاوت دارد. در روش معمول ساختار روایی، تاریخ و زمان وقوع رویدادها بطور مشخص بیان می‌شود. در داستان‌های قرآنی این امر به جز مواردی (مصر، خانه کعبه، بیت المقدس، شهر مدین، کوه جودی و طور، شهر ایکه، سرزمین سبا، بابل، مصر، احقاف، روم، یثرب و...) در ابهام است و نام‌های زمان‌ها و (بوئیه) مکان‌ها، کلی (شب، روز، صحراء، خانه، شهر، روستا و...) هستند. از این روست که در قرآن اصولاً نامی از مکان خاص قصه برده نمی‌شود، مگر آنکه آن مکان نقشی مهم در سیر رویدادها و عبرت دهی داشته باشد. از آن نمونه می‌توان به داستان اسراء اشاره نمود که اگر نامی از دو مکان وقوع رویداد یعنی مسجد الحرام و مسجد الاقصی آورده نمی‌شد هرگز مقصود مدنظر که همان تأثیر عاطفی و احساسی شگرف بود، حاصل نمی‌گشت.

در مورد عنصر زمان اگر چه حضور زمان در قصه‌های قرآنی حضوری زنده، آگاهانه و معنادار است. برای نمونه در قصه یوسف آن گاه که برادران حضرت یوسف (ع) او را در چاه می‌اندازند، خود می‌دانند که در چهره‌شان نشانه‌های پستی و دروغ و نیرنگ پیداست. پس زمان مناسب برای بازگفتن خبر به پدر را شب بر می‌گزینند تا چهره به چهره شدنشان با پدر در روشنایی صورت نپذیرد و قرآن بر این عنصر زمان

قرآن وجود دارد: اول زن منحرف و دوم زن پاک دامن و با حیا. زن عزیز مصر را می‌توان نمونه زن منحرف و احساسی و دنباله رو غرائز دانست و در برابر او دختر شعیب، مریم و زن عمران را باید نمونه زن با حیا، پاک‌دامن و متدین قلمداد کرد. [۱۶]

در پایان بحث شخصیت‌پردازی در داستان‌های قرآن به نمونه‌هایی از انواع شخصیت‌پردازی (از طریق گفتگو، اکشن و واکنش، محیط، بیان افکار شخصیت بصورت جریان سیال ذهن) در قرآن اشاره می‌شود:

۱- گفت و گو درباره شخصیت: «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ: زیرا ابراهیم بردبار و نرمدل و بازگشت‌کننده [به سوی خدا] بود.» (هود/۷۵)

۲- تشریح شخصیت و محیطش: «...دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكَ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ: زکریا هر بار که در محراب بر او وارد می‌شد نزد او [نوعی] خوراکی می‌یافت [می‌گفت ای مریم این از کجا برای تو آمده است او در پاسخ می‌گفت این از جانب خداست که خدا به هر کس بخواهد بی شمار روزی می‌دهد]» (آل عمران/۳۷) در این آیه در محراب و عبادتگاه بودن (محیط زندگی او) مریم را فردی معنوی و مؤمن معرفی می‌نماید.

۳- معرفی شخصیت ضمن عمل: «وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ: و چون فرشتگان را فرمودیم برای آدم سجده کنید پس بجز ابلیس که سر باز زد و کبر ورزید و از کافران شد [همه] به سجده درافتادند» (بقره/۳۴) در آیه فوق به اطاعت و فرمانبرداری فرشتگان با عمل سجده کردن اشاره گردیده است.

۴- بازگو کردن آنچه که دیگران خطاب به شخصیت می‌گویند؛ دوست یوسف که در زندان همراه او بود آزاد شده بود بعد از خواب دیدن پادشاه مصر، خطاب به او می‌گوید: «يُوسُفُ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ...: ای یوسف‌ای مرد راستگوی» (یوسف/۴۶) از این آیه به شخصیت راستگوی یوسف می‌توان پی برد.

۵- بازگو کردن آنچه دیگران درباره شخصیت می‌گویند: زلیخا درباره راستگویی یوسف می‌گوید: «...وَإِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ و بی‌شک او از راستگویان است» (یوسف/۵۱) درباره شخصیت فاسد فرعون نیز خدا می‌فرماید: «...وَكُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ: و از تباهکاران بودی» (یونس/۹۱) یا آیه ۸۳ یونس درباره فرعون و ۲۴ نمل در مورد بلقیس.

۶- بازگو کردن واکنش شخصیت در برابر دیگران؛ زمانی که برادران یوسف به یوسف تهمت دزدی زدند خشم خود را فرو خورد و قضیه را در دل پنهان کرد: «قَالُوا إِنْ يَسْرِقَ

لحن (tone)

لحن، آهنگ احساسات هنرمند است و از هدف او پیروی می‌کند و اصطلاحاً «طرز برخورد نویسنده یا شاعر نسبت به اثر است بطوری که خواننده آن را حدس بزند.» [۲۰] لحن می‌تواند با توجه به موضوع، طنز آلود، غم بار، ساده، شکوهمند، رسمی، غیررسمی، واقع‌گرا، خشم‌آلود، رمانتیک و... باشد. [۲۱]

از آنجایی که قصه‌های قرآن واقعی است، لحن قصه‌ها متناسب با موضوع ممکن است جدی و رسمی (مانند: یونس/۸۸)، عبرت‌آموز و تهدید آمیز (مانند: ص/۸۶ و ۸۵) امیدبخش و امیدوارانه (مانند: اعراف/۱۲۶) و گاهی دارای لحن ادبی و نیز لحن هشدار آمیز (مانند: اعراف/۲۷) می‌باشد که خواننده عادی شاید کمی دچار ابهام گردد.

از نظر لحن، قصه را به لحاظ ضرب آهنگ به تندای تند و تندای کند تقسیم می‌کنند. [۲۲] قصه‌های قرآنی به ۲ دلیل دارای لحن تندای تند (لحن شتابدار) هستند:

۱- همگی روایت منقول هستند که موجب کوتاهی زمان و سرعت زیاد داستان شده‌اند. گاهی یک قصه در یک یا چند آیه بیان شده، مانند قصه عزیر که در یک آیه ذکر شده است.

۲- اطلاعات ارائه شده آن پر تحرک است و با شتاب از کنار جزئیات گذشته و تنها به بازگویی اطلاعات که باعث واکنش و عکس‌العمل شخصیت‌ها می‌شود، اکتفا شده است.

لحن شتابدار قصه‌های قرآنی به نوعی خاص قصه‌نویسی شباهت دارد به نام تناورنویسی. در تناورنویسی، ما با روایتی سر و کار داریم که به موجب آن زمان داستان کوتاه و سرعت آن زیاد می‌شود. این به معنی نقل گلی و عینی حوادث و در عین حال تأکید و توجه به «فعل» است و نه «صفت» در صورتی که در باریک‌نویسی به جزئیات حوادث و شکل و قیافه اشخاص قصه توجه خاصی مبذول می‌شود [۲۲]

تکنیک، سبک و شیوه نگارش (technique)

سبک، شیوه‌ای است که نویسنده در نوشتن دارد. سبک جزوی از «تکنیک» است. [۴] سبک، به فوت کوزه‌گری می‌ماند که به مدد آن زبان، قدرت آن را می‌یابد که تأثیر مطلوب و مورد نظر نویسنده را ببخشد و نقش آن ایجاد ارتباط است. [۲۱] داستان قرآنی دارای سبک و ویژگی‌های منحصر به فردی است که نه شعر است مانند شعر عرب و نه نثر.

تکیه می‌کند. [۱۹] اما به جز معدود قصه‌هایی، عنصر زمان تقریباً در پشت پرده‌های سکوت قرار گرفته است و اگر وجود دارد با ابهام و کلی‌گویی همراه است و زمان، زمان مشخصی نیست: «إِذْ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ...» یادآر زمانی که حواریون گفتند ای عیسی بن مریم... «(مائده/۱۱۲) یا در سوره قلم آمده «...إِذْ أَقْسَمُوا لِيَصْرُمَنَّهَا مُصْبِحِينَ: آنگاه که سوگند خوردند که صبح برخیزند و [میوه] آن [باغ] را حتماً بچینند» (قلم/۱۷) اهل بستان (شبی) قسم خوردند که صبحگاه میوه‌اش بچینند و همان شب عذاب نازل شد. صبح و شب آمده ولی کلی بیان شده است. یا در سوره انعام آیه ۱۳۹ و ۱۳۸ با آوردن «سَيَجْزِيهِمْ» (به زودی آنان را مجازات خواهد کرد)؛ زمان دارای ابهام است. در سوره اعراف نیز هود به قومش می‌گوید فراموش مکنید که خدا شما را پس از زمان هلاک قوم نوح جانشین آن گروه کرد (نک: اعراف/۶۹) در سوره هود آیه ۸۱ نیز زمان وعده عذاب، صبح است و به صبح اشاره شده است.

عنصر مکان را در داستان‌های قرآن، می‌توان به دو نوع تقسیم کرد: اول مکان واقعی و تاریخی و دوم مکان ناواقعی و غیبی که با غیر واقعی تفاوت دارد و در حقیقت منظور همان مکان لاهوتی است که شامل باغ‌ها و بوستان و بهشت‌های اخروی توصیف شده در سوره‌های قرآن-مانند: رحمن و واقعه- است. [۱۸]

اما در باب گستره مکانی داستان‌های قرآن، خداوند در قصه‌های قرآنی از گسترده‌ترین مکان‌ها تا محدودترین مکان‌ها اشاره دارند: آسمان و زمین (نک: بقره/۳۰)؛ بهشت (نک: بقره/۳۵) منظور از بهشت در این آیه، یکی از باغ‌های پر نعمت و روح افزای یکی از مناطق سر سبز بوده است نه بهشت موعود قیامت؛ «هَذِهِ الْقَرْيَةُ» به کنایه بیت المقدس (نک: اعراف/۱۶۱)؛ مصر (نک: بقره/۶۱)؛ خانه کعبه (نک: بقره/۱۲۷)؛ بیت المقدس (نک: بقره/۵۸)؛ شهر مدین (نک: اعراف/۸۵)؛ روستا (نک: اعراف/۱۶۲)؛ شهر (نک: حجر/۶۷)؛ خانه (نک: یونس/۸۷)؛ صحرا (نک: یوسف/۱۲)؛ چاه (نک: یوسف/۱۰)؛ دریا (نک: اعراف/۱۳۸)؛ بیابان بی‌آب (نک: اعراف/۱۶۰)؛ کوه جودی (نک: هود/۴۴)؛ شهرایکه (نک: حجر/۷۸)؛ غار (نک: کهف/۱۰)؛ کشتی (نک: صافات/۱۴۰)؛ شکم ماهی (نک: صافات/۱۴۰)؛ صحرای خشک (نک: صافات/۱۴۵)؛ باغ و بستان (نک: قلم/۱۷)؛ سرزمین سبا (یمین و شام) (نک: سبا/۱۵)؛ مغرب (نک: کهف/۸۶)؛ مشرق (نک: کهف/۹۰)؛ بین دو سد (نک: کهف/۹۳) و عرش = تخت (نک: نمل/۲۳) و یا مکان‌هایی چون کنعان، بیابان، چاه، مصر، خانه عزیز مصر، زندان، خزانه مصر، دروازه کنعان و... در سوره یوسف.

خصوصیات اسلوبی و تکنیکی خاص داستان‌های قرآنی

-نقل برشی حوادث با رویکرد اجمال و تفصیل از مهم‌ترین خصوصیات داستان‌های قرآن می‌باشد. در شیوه داستان‌گویی قرآن، همچون شیوه‌های داستان‌سرایان رایج بشری که از جهت تقدم و تأخر، ترتیبی معین داشته و از نظم طولی و خطی زمان پیروی می‌کنند، تقریباً-بجز داستان حضرت یوسف(ع)- ترتیب و توالی زمانی ویژه‌ای وجود ندارد و این‌گونه نیست که قرآن نسبت به پیامبری و یا قومی تمام وقایع و جزئیات را به تفصیل و منظم بیان نماید. بلکه آنچه را در راستای ارائه هدف مدنظر خداوند از آن داستان بوده را بیان می‌کند. [۲]

-یکی از بارزترین ویژگی داستان‌های قرآنی که در راستای اهداف قرآن بدان بسیار تکیه شده است، تأکید بر عنصر تکرار در دو سطح لفظ و محتواست.

برای تکرار داستان‌ها در قرآن، چندین دلیل قابل شمارش است. از آن نمونه می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱- تعدد اغراض در هر مرتبه از تکرار ۲- تأکید بر مسائل مطروحه ۳- افزایش کارآمدی و تأثیرگذاری و بیدارگری بر امت اسلامی ۴- تنوع مراحل دعوت اسلامی که هر مرحله، داستان و شیوه بیان خاص خود را می‌طلبد. [رک: ۲۵]

تکرار در قصص قرآن بر دو نوع است: ۱- تکرار داستان

۲- تکرار عبارات و جملات، مانند: آیات ۴۵-۴۲ سوره مبارکه مریم که حضرت ابراهیم(ع) به واسطه عشق به پدر و علاقه‌مندی به رستگاری او، چندین بار لفظ «یا اَبْتُ» را تکرار می‌کند. یا تکرار چند آیه یا جمله یا واژگانی با مضمون مشابه با هدف تأثیرگذاری بیشتر همچون: سوره اعراف/ ۹۵ و سوره طور/ ۴۳-۳۰ و یا تکرار آیه‌ای در یک داستان مانند تکرار آیه «كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ: ما این گونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم» (صافات/ ۸۰؛ ۱۰۵؛ ۱۱۰؛ ۱۲۱؛ ۱۳۱)

در داستان نوح، ابراهیم و الیاس. یا تکرار قصه‌های قرآن در چند سوره مانند تکرار داستان حضرت نوح در سوره‌های اعراف، هود، مؤمنون و عنکبوت. همچنین در بیش از سی سوره بیش از صد بار به ماجرای موسی و فرعون و بنی اسرائیل اشاره شده است. [۲۳] داستان ساختن گوساله طلایی، توسط سامری منافق، در چهار سوره تکرار شده است [۲۴] و یا ۲۰ مرتبه داستان حضرت ابراهیم(ع) در قرآن تکرار گردیده که در هر مرتبه عبرت و هدف خاصی مدنظر بوده است.

-شروع قصه‌های قرآنی با عبارات "یادکن"، "حکایت کن هنگامی را که..." به صورت "و اذ قال" یا "اذ نادی" و "اذکر فی الكتاب" از ویژگی‌های سبکی شروع قصه است.

- حالت امر و نهی مکرر در گفتگوی شخصیت‌ها، دعا و درخواست‌های مکرر از خداوند توسط شخصیت‌ها
- ابراز شگفتی شخصیت‌ها به علت وجود حوادث خارق عادت و معجزات، داستان در داستان آوردن مانند حکایت قابیل و هابیل در ضمن داستان موسی (ع) (نک: مائده/ ۱۲۷).

- بیان پیام و نکته اصلی در پایان داستان‌ها مثل آیه ۸۲ انعام و آوردن نکته‌ای در خلال قصه که در ارتباط با موضوع و گاهی پیام قصه است در خلال قصه؛ مانند آیه ۲۰ و ۵۶ یوسف.

- آوردن کلمات هم قافیه در پایان آیات قصه‌ها (سجع قرآنی که آن را فواصل می‌نامند که جمع فاصله است) که منجر به پیدایش وزن و هماهنگی در آیات و سوره‌ها می‌شود و نقش بسزایی در ماندگاری پیام ارائه شده، دارد. مثلاً در قصه مریم همه ۳۳ آیه به "الف" ختم می‌شود. یا قصه آفرینش آدم و سجده نکردن شیطان که در آیات ۱۰ تا ۲۷ سوره اعراف آمده همگی دارای سجع مختوم به «نون» است.

-زاویه دید متغیر نیز از تکنیک‌های قرآنی است مانند داستان آفرینش انسان و سجده نکردن شیطان در آیه ۱۱ سوره مبارکه اعراف خداوند به عنوان راوی و به صورت فعل متکلم مع‌الغیر می‌باشد. سپس در آیه ۱۲ خداوند متعال به صورت سوم شخص مفرد به کار رفته است: «وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ... قَالَ مَا مَنَعَكَ...» و در حقیقت شما را خلق کردیم سپس به صورت تگری شما پرداختیم آنگاه به فرشتگان گفتیم برای آدم سجده کنید... [خداوند] فرمود چه چیز تو را باز داشت». (اعراف/ ۱۱-۱۲)
-پراکندگی داستان‌های قرآنی، بگونه‌ای که گاه بخشی از آغاز و گاه قسمتی از میانه و گاه بخشی از پایان داستان بیان می‌شود و برخی اوقات، برش و یا پرده‌ای مهم و مفید از داستان ارائه می‌گردد.

-در مواردی نامشخص بودن عنصر صحنه (زمان و مکان) موجب ابهام افکنی در شناخت محل و تاریخ رویدادها و حتی ویژگی‌های شخصیت‌ها و قهرمان قصه می‌شود.

-تفاوت اسلوب داستانی قرآن در بیان موضوعات که این تفاوت تابع روحیات مخاطبین و مراحل رسالت پیامبر اسلام(ص) است؛ بگونه‌ای که در مواردی تکیه بر ایجاز است و در جایی دیگر اطناب و تفصیل مدنظر است، همچنین نباید این تفاوت را در مسئله موسیقی کلام و ترکیبات لفظی نادیده انگاشت.

نتیجه

پس از تتبع و کنکاش در ساختار روایی قصص قرآن کریم، صرف نظر از تفاوت اساسی «تم» و «درونمایه» آن با داستان‌های غیرقرآنی؛ یعنی برتری ابعاد تربیتی، اندرزدی، هدایت‌گری و تبیین آموزه‌های انسانی و دینی بر بعد سرگرمی، داستان‌های قرآن در پایبندی به جنبه‌ها و عناصر روایت‌گری و داستان‌پردازی از مقدمه گرفته تا گره‌افکنی، بحران‌زایی، کشمکش، گره‌گشایی، پایان‌بندی، شخصیت‌پردازی، عنصر زمان و مکان و زاویه‌دید، از ساختی مطلوب و پردازشی ویژه برخوردارند، گونه‌ای که با بهره‌مندی از بافتی هنرمندانه و ساختاری محکم و دلنشین، در کنار توجه به تصویرگری زنده و پویا، صحنه‌پردازی صادقانه، شخصیت‌پردازی موفق، گفتگوهای چندگانه (دیالوگ و مونولوگ و گاه مونودیالوگ) و با تکیه بر روابط علی-معنوی معقول، نوعی منحصر بفرز از داستان‌پردازی را خلق نموده و در این سبک روایی (سبک روایی قرآنی) موضوعات داستان که بیشتر گرد نبرد میان خیر و شر می‌گردد، پردازش شده و «تم» مدنظر به زیباترین و هنری‌ترین شکل ارائه گردیده است.

پیشنهادات: با عنایت به دامنه‌دار بودن ابعاد گوناگون داستان‌های قرآنی، امکان انجام پژوهش‌های بسیاری با تکیه بر مؤلفه‌های روایی در داستان‌های قرآن وجود دارد. از آن نمونه: «بررسی مؤلفه‌های داستانی در داستان‌های حضرت ابراهیم (ع)، نوح (ع)، هود (ع) و...» همچنین «بررسی عناصر داستان مانند شخصیت‌پردازی، گفتگو، زاویه‌دید و... بصورت جزئی‌تر در داستان‌های قرآنی» و «بررسی تطبیقی داستان‌های قرآنی و عناصر آن با قصص تورات» و...

منابع

- قرآن کریم، ترجمه: محمد مهدی فولادوند
۱. جعفری، محمدتقی، قرآن نماد حیات معقول، چاپ دوم، مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، تهران، ۱۳۸۳
 ۲. معارف، مجید، روش قرآن در طرح وقایع و سرگذشت‌های تاریخی، صحیفه مبین، ۱۳۸۵، ۳۹، ۱۸-۷
 ۳. قطب، سید، التصوير الفنی فی القرآن، الطبعة الثالثة، دارالمعارف، القاهرة، ۱۹۸۶م
 ۴. میرصادقی، جمال، عناصر داستان، چاپ چهارم، انتشارات سخن، تهران، ۱۳۸۰
 ۵. مطهری، مرتضی، آشنایی با قرآن، چاپ نوزدهم، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۸۴
 ۶. الصابونی، محمد علی، توضیح العلماء لطبیعة هذا السؤال، النبوة و الانبیاء، عالم الکتب، الرياض، بی تا
 ۷. سی، آرتور و دیگران، هزارتوی داستان، ترجمه: نسرين مهاجر،

چاپ اول، نشر چشمه، تهران، ۱۳۷۸

۸. نسل شریف، افسانه؛ ژیان، فاضل، هنر نمایش، چاپ اول، انتشارات موسسه فرهنگی هنری ریحانه نبی (ص)، تهران، ۱۳۸۰
۹. آدام، میشل؛ زرواز، فرانسوا، تحلیل انواع داستان-رمان-درام-فیلم نامه، ترجمه: اذین حسین زاده و کتابیون شهپرراد، چاپ دوم، نشر قطره، تهران، ۱۳۸۵
۱۰. مستور، مصطفی، مبانی داستان کوتاه، چاپ اول، نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۹
۱۱. پراندوجی، نعیمه؛ صحت، ناهید، جلوه‌های هنری داستان حضرت ابراهیم (ع) در قرآن، پژوهش‌های قرآنی (قرآن و فلسفه تربیت)، ۱۳۸۸، ۵۹، ۶۰، ۳۱۴-۲۹۲
۱۲. عزیززاده، زهرا، مبانی نقد داستان از دیدگاه قرآن، مجله هنر دینی، ۱۳۸۹، ۲؛ سایت حوزه نت: www.hawzah.net/Hawzah/Articles/Articles.aspx?LanguageID=1&id...
۱۳. حنیف، محمد، قابلیت‌های نمایشی شاهنامه، چاپ اول، انتشارات سروش، تهران، ۱۳۸۴
۱۴. عبداللهیان، حمید، شخصیت و شخصیت‌پردازی در داستان معاصر، چاپ اول، انتشارات آن، تهران، ۱۳۸۱
۱۵. ویینی، میشل، تئاتر و مسائل اساسی آن، ترجمه: سهیلا فتاح، چاپ اول، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۷۷
۱۶. الراغب، عبدالسلام، الدراسة الأدبیة، الطبعة الأولى، دارالقلم العربی، سوریا، ۲۰۰۵م
۱۷. حجازی، بنفشه، ادبیات کودکان و نوجوانان، چاپ ششم، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، تهران، ۱۳۸۲
۱۸. حری، ابوالفضل، مؤلفه‌های زمان و مکان روایی در قصص قرآنی، ادب پژوهی، ۱۳۸۸، ۸-۷، ۱۴۴-۱۲۵
۱۹. قبران، لیل، جلوه‌های هنر قرآنی، بشارت، ۱۳۸۲، ۶۴، ۳۹-۷۵
۲۰. داد، سیما، فرهنگ اصطلاحات ادبی، چاپ چهارم، انتشارات مروارید، تهران، ۱۳۸۰
۲۱. فولادی تاتاری، خیام، عناصر داستان‌های علمی-تخیلی، چاپ اول، نشر نی، تهران، ۱۳۷۷
۲۲. سیف‌الدینی، علی رضا، قصه مکان، چاپ اول، نشر همراه، تهران، ۱۳۸۰
۲۳. مکارم شیرازی، ناصر، قصه‌های قرآن، چاپ پنجم، دارالکتب الاسلامیة، تهران، ۱۳۸۵
۲۴. محمدی اشتهاردی، محمد، قصه‌های قرآن به قلم روان، چاپ اول، نشر نبوی، تهران، ۱۳۷۸
۲۵. الحکیم، السید باقر، القصص القرآنی القسم الثانی، (۱۳۸۹/۰۹/۲۱) سایت سراج: http://www.seraj.ir/engine/View_article.asp?ID=A43859